

مردمی کردن اقتصاد (۱۵)

امیرحسین خدائی، پژوهشگر

رنسانس اقتصاد مردم‌بنیاد، از گروگان نفت تا حاکمیت فرآیند ارزش آفرینی

زمان آن فرسوده شده است که ملت ایران تنها تماشاچی چرخش چرخ‌های صنعت نفت، گاز، معدن و سایر ثروت‌های ملی باشند. امروز کشور بیش از هر زمان دیگری به یک ائتلاف استراتژیک میان مردم، نخبگان، دانشگاه‌ها، تولیدکنندگان، سرمایه‌های خرد و کلان و ظرفیت‌های حاکمیتی نیاز دارد، ائتلافی که هدف آن تنها رشد اقتصادی نباشد، بلکه تبدیل مردم به صاحبان واقعی اقتصاد و پایان دادن به چرخه‌ی وابستگی مزمین دهک‌های کم‌برخوردار به حمایت‌های مصرفی باشد.

هدف روشن است، خروج تدریجی و پایدار دهک‌های کم‌برخوردار و افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی از وضعیت مددجویی و رساندن آنان به استقلال اقتصادی، مالکیت مولد، درآمد پایدار و مشارکت واقعی در اقتصاد ملی. این مسیر، صرفاً یک سیاست رفاهی نیست؛ بلکه ضرورتی اقتصادی، اجتماعی، تمدنی و ژئوپلیتیکی برای آینده ایران است.

واژه رنسانس یا نوزایی در اینجا صرفاً یک تعبیر ادبی نیست. همان‌گونه که رنسانس تاریخی، جهان را از دوران رکود به عصر خلاقیت، خردگرایی و خودباوری منتقل کرد، امروز نیز اقتصاد ایران نیازمند یک نوزایی عمیق در نگاه به مردم، منابع و تولید است. این رنسانس اقتصادی یعنی عبور از اقتصاد توزیع‌محور به اقتصاد مشارکتی و مردم‌بنیاد؛ یعنی تبدیل نفت از یک منبع خام صادراتی به موتور پیشران زنجیره ارزش، فناوری، اشتغال و قدرت ملی؛ یعنی تبدیل شهروند دریافت‌کننده یارانه به شریک و سهام‌دار پروژه‌های بزرگ ملی.

خیزش علیه خام‌فروشی، آغاز رنسانس اقتصادی

هر بشکه نفت خامی که بدون تکمیل زنجیره ارزش صادر می‌شود، در حقیقت بخشی از فرصت اشتغال، فناوری، ثروت و رفاه مردم نیز از کشور خارج می‌شود. خام‌فروشی، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ بلکه نوعی تضعیف تدریجی اقتدار ملی است.

مردمی کردن اقتصاد زمانی معنا پیدا می‌کند که کشور از فروش مواد خام فاصله بگیرد و به سمت تکمیل زنجیره تأمین، زنجیره ارزش و زنجیره تولید حرکت کند. توسعه صنایع پایین‌دستی نفت، گاز، پتروشیمی، معدن، فولاد، کشاورزی، صنایع غذایی، فناوری‌های نو و شرکت‌های دانش‌بنیان، می‌تواند میلیون‌ها فرصت مشارکت اقتصادی برای مردم ایجاد کند.

هدف نهایی باید حداکثرسازی تولید داخلی کالاهای اساسی و راهبردی و کاهش وابستگی به واردات اقلام استراتژیک باشد. کشوری که غذای مردم، انرژی، دارو، تجهیزات حیاتی و زیرساخت‌هایش وابسته به بیرون باشد، حتی اگر درآمد نفتی بالایی داشته باشد، همچنان آسیب‌پذیر خواهد بود.

از منظر اقتصاد کلان، تکمیل زنجیره ارزش باعث کاهش نوسانات اقتصادی، افزایش تاب‌آوری کشور، رشد صادرات محصولات با ارزش افزوده بالا و کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها می‌شود. از منظر اقتصاد خرد نیز، هرچه زنجیره تولید گسترده‌تر شود، فرصت حضور بنگاه‌های کوچک، تعاونی‌ها، صندوق‌های محلی، بنیادهای تعاون و سرمایه‌های خرد مردمی افزایش می‌یابد.

مردمی کردن اقتصاد، از یارانه مصرفی تا مالکیت مولد

سال‌هاست که بخش مهمی از سیاست‌های حمایتی کشور بر پرداخت یارانه و کمک‌های مصرفی متمرکز بوده است. این حمایت‌ها در شرایط دشوار اقتصادی لازم بوده‌اند، اما نمی‌توانند به‌تنهایی مردم را از چرخه فقر خارج کنند.

اقتصاد مردم‌بنیاد تأکید می‌کند که مردم نباید صرفاً دریافت‌کننده حمایت و تماشاجی در اقتصاد باشند، بلکه باید در اقتصاد کشور سهیم شوند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین مطالبات این جریان، تبدیل تدریجی یارانه و کالابرگ به حق‌السهم مولد است.

با طراحی مدل‌هایی مشابه سهام عدالت اما شفاف‌تر، حرفه‌ای‌تر و پروژه‌محور، می‌توان مردم را با مبالغ خرد، یارانه‌ها، کالابرگ‌ها و آورده‌های کوچک، در پروژه‌های واقعی اقتصادی شریک کرد. در چنین مدلی، خانوارها فقط مصرف‌کننده نیستند؛ بلکه به سهام‌داران پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، صنایع تبدیلی، پروژه‌های کشاورزی، صنایع دانش‌بنیان و زیرساخت‌های ملی تبدیل می‌شوند.

این همان نقطه‌ای است که اقتصاد مشارکتی با مردمی کردن اقتصاد پیوند می‌خورد. مردمی کردن اقتصاد صرفاً توزیع پول نیست، بلکه توزیع فرصت مالکیت، مشارکت و تولید است.

اگر این مسیر به‌درستی طراحی شود، دهک‌های پایین جامعه به‌تدریج از وضعیت حمایت دائمی خارج شده و به درآمد پایدار و استقلال اقتصادی می‌رسند. این تحول، علاوه بر آثار اقتصادی، احیای کرامت انسانی و بازسازی اعتماد اجتماعی را نیز به همراه دارد. در عدم نیاز به حمایت دائمی، با استقلال اقتصادی مردم، دولت نیز نفع می‌برد.

بنیادهای تعاون، پیشران اقتصاد دانش‌بنیان مردم‌بنیاد

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مغفول کشور، دانشگاه‌ها و شبکه عظیم نخبگان علمی است. ایران هزاران استاد، پژوهشگر، ده‌ها میلیون دانشجو و فارغ‌التحصیل و همچنین متخصص فنی دارد که اگر به اقتصاد واقعی متصل شوند، می‌توانند موتور بزرگ تحول اقتصادی کشور باشند.

تصور کنید در تمامی دانشگاه‌ها، ادارات دولتی، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و حتی شرکت‌های خصوصی، بنیادهای تعاون با ساختار شفاف، حرفه‌ای و اصلاح‌شده شکل بگیرد، بنیادهایی که در آن اساتید، دانشجویان، کارکنان، بازنشستگان و فارغ‌التحصیلان، هم‌سهم‌دار باشند و هم در پروژه‌های فناورانه و تولیدی مشارکت مستقیم داشته باشند.

نتیجه چنین مدلی فقط رشد اقتصادی نیست، بلکه:

بازگشت نخبگان

کاهش مهاجرت نیروهای متخصص

افزایش امید اجتماعی

رشد شرکت‌های دانش‌بنیان

تسریع انتقال فناوری

بومی سازی تکنولوژی های روز دنیا

پیوند واقعی دانشگاه و صنعت

توسعه اقتصاد دانش بنیان مردم بنیاد

خواهد بود.

اگر دولت و حاکمیت نقش تسهیل گر را ایفا کنند و با معافیت های مالیاتی، تسهیلات متنوع، ضمانت های حقوقی و رفع موانع اداری از این بنیادها حمایت کنند، سرعت پیشرفت کشور می تواند چندین برابر شود.

دولت تسهیل گر، نه تصدی گر

یکی از الزامات رنسانس اقتصاد مردم بنیاد، تغییر نقش دولت است. تجربه جهانی نشان می دهد که اقتصادهای موفق، الزاماً اقتصادهای کاملاً دولتی یا رهاسده نیستند، بلکه اقتصادهایی هستند که در آن دولت نقش تنظیم گر، تسهیل گر و تضمین کننده شفافیت را برعهده دارد.

دولت باید:

مسیر صدور مجوزها را تسهیل و کوتاه کند

مقررات فرساینده را اصلاح کند

امنیت سرمایه گذاری ایجاد کند

شفافیت اطلاعات را افزایش دهد

از انحصار جلوگیری کند

بازارهای تأمین مالی مردمی را توسعه دهد

و از رقابت سالم حمایت کند

اما نباید جای مردم، دانشگاه‌ها، تعاونی‌ها، بخش خصوصی واقعی و اقتصاد خرد را بگیرد.

رانت، مافیا و مقاومت در برابر اقتصاد مردم‌بنیاد

واقعیت این است که هر جا اقتصاد مردمی و شفاف شکل بگیرد، منافع برخی شبکه‌های رانتی و انحصاری به خطر می‌افتد. خام‌فروشی، واردات کالاهای استراتژیک و اقتصاد غیرشفاف، معمولاً برای گروه‌هایی خاص سودهای کلان ایجاد می‌کند.

به همین دلیل، مردمی کردن اقتصاد بدون مبارزه جدی با رانت، فساد و مافیا ممکن نیست.

تجربه کشورهایمانند آلمان در استفاده هوشمندانه نشان می‌دهد که حمایت هوشمندانه از اقتصاد خرد، بنگاه‌های کوچک و متوسط، تعاونی‌ها و شرکت‌های فناور می‌تواند موتور اصلی توسعه صنعتی باشد. مدل میتل‌اشتاند آلمان ثابت کرده است که قدرت اقتصادی الزاماً از انحصارهای بزرگ شکل نمی‌گیرد، بلکه از شبکه‌ای گسترده از بنگاه‌های تخصصی، دانش‌بنیان و مردم‌محور ایجاد می‌شود.

روش‌های متنوع مشارکت مردم در اقتصاد

اقتصاد مردم‌بنیاد نیازمند تنوع در ابزارهای مشارکت است. همه مردم توان یا علاقه یکسانی برای سرمایه‌گذاری ندارند، بنابراین باید مسیرهای مختلفی طراحی شود؛ از جمله:

صندوق‌های پروژه

صندوق‌های سرمایه‌گذاری بخشی

صندوق‌های زمین و ساختمان

صندوق‌های جسورانه

صندوق‌های محلی و منطقه‌ای

تعاونی‌های تولیدی و خدماتی

اوراق مشارکت تولید

اوراق منفعت

سهام‌داری پروژه‌های ملی

جمع‌سپاری مالی

سهام‌داری کارکنان

مشارکت بازنشستگان

مدل‌های ترکیبی مبتنی بر یارانه و کالا برگ

شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور

این ابزارها می‌توانند نقدینگی سرگردان جامعه را از سوداگری به سمت تولید هدایت کنند.

جذب سرمایه ایرانیان داخل و خارج کشور

تریلیون‌ها دلار سرمایه و ظرفیت تخصصی در اختیار ایرانیان خارج از کشور و صدها میلیارد دلار نقدینگی آشکار در داخل کشور قرار دارد. اگر بسترهای حقوقی و اقتصادی مطمئن فراهم شود، بخش مهمی از این سرمایه‌ها می‌تواند وارد پروژه‌های ملی و مردم‌بنیاد با بازگشت سرمایه، جذاب شود.

برای تحقق این هدف باید:

تضمین حقوق مالکیت تقویت شود

امکان انتقال امن سرمایه فراهم شود

قوانین پایدار و شفاف باشند

داوری حقوقی معتبر ایجاد شود

مسیر مشارکت ساده و قابل اعتماد شود

سرمایه زمانی وارد تولید می‌شود که امنیت، شفافیت و افق روشن وجود داشته باشد.

اقتصاد مردم‌بنیاد، پدافند اجتماعی و بازدارندگی ملی

مردمی کردن اقتصاد فقط یک برنامه اقتصادی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین لایه‌های پدافند اجتماعی غیرعامل کشور است.

وقتی میلیون‌ها ایرانی در پروژه‌های ملی سهام‌دار باشند، از زیرساخت‌های کشور نیز محافظت می‌کنند. وقتی مردم خود را شریک پالایشگاه، نیروگاه، شبکه حمل‌ونقل، صنایع تولیدی و پروژه‌های ملی بدانند، سرمایه اجتماعی و حس تعلق ملی تقویت می‌شود.

این یعنی:

مردمی کردن اقتصاد، بازدارندگی اجتماعی و امنیت ملی نیز مصونیت ایجاد می‌کند.

کشوری که اقتصاد آن میان مردم توزیع شده باشد، در برابر تحریم، محاصره، فشارهای خارجی، جنگ اقتصادی و بحران‌های جهانی مقاوم‌تر خواهد بود.

اقتصاد سنجی، روش‌شناسی و سنجش‌پذیری

مردمی کردن اقتصاد نباید صرفاً یک شعار باشد. هر سیاستی باید قابلیت سنجش داشته باشد.

باید مشخص شود:

چه میزان خام‌فروشی کاهش یافته است؟ چه تعداد شغل پایدار ایجاد شده؟

چه تعداد خانوار از چرخه حمایتی خارج شده‌اند؟

سهم صنایع پایین‌دستی چقدر رشد کرده؟

میزان مشارکت مردم در پروژه‌ها چقدر افزایش یافته؟

وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک چقدر کاهش یافته؟

چه میزان سرمایه مردمی جذب تولید شده است؟

اقتصادسنجی و روش‌شناسی علمی، ضامن موفقیت این مسیر است.

سخن پایانی

ایده مردمی کردن اقتصاد باید از اتاق‌های دانشگاه، رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و محافل تخصصی خارج شده و به گفتمان عمومی جامعه تبدیل شود. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، نخبگان و فعالان اقتصادی رسالت دارند این مسیر را به یک مطالبه عمومی تبدیل کنند.

هدف نهایی روشن است:

ساختن اقتصادی که در آن مردم تماشاچی ثروت ملی نباشند، بلکه صاحبان واقعی آن باشند.

اقتصادی که در آن ثروت زیرزمین، به عزت روی زمین تبدیل شود.

و این مسیر، بدون تردید، ادامه خواهد داشت.